

## دکتر جفری نیهوس، الهیات کتاب مقدس، جلسه ۳ عهد آدم، پس از سقوط

جفری نیهوس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جفری نیهوس در تدریس الهیات کتاب مقدس است. این جلسه ۳، عهد آدم پس از سقوط است.

اکنون با اهمیت عهد خلقت ادامه می‌دهیم، اما زندگی تحت آن عهد در مورد سقوط و آنچه پس از آن اتفاق می‌افتد.

پیدایش ۳، این فصل شامل چالش مار، شکست انسان و عواقب آن است. در مورد چالش مار چطور؟ خب، اولین چیزی که در مورد او می‌خوانیم این است که او از هر حیوان وحشی حيله‌گتر بود. کلمه حيله‌گر، همانم است؛ آنها دقیقاً شبیه هم به نظر می‌رسند naked در زبان عبری با کلمه arum.

من فکر می‌کنم این بازی با کلمات هدفمند است، زیرا این همان کیفیت بی‌گناه برهنگی جسمی و روحی در برابر خداوند و در برابر یکدیگر بدون شرم است. این برهنگی در نتیجه حيله مار از بین خواهد رفت. خب، مار چه می‌کند؟ خب، او به عنوان آن مار باستانی به نام ابلیس یا شیطان که تمام جهان را به گمراهی می‌کشد، شناخته شده است.

و این کاری است که او انجام می‌دهد. او گمراه می‌کند، و این کار را به وسیله دروغ انجام می‌دهد، و عیسی او را پدر دروغگوها می‌نامد. او با گناه تجارت می‌کند، که فریبنده است.

عبرانیان هشدار می‌دهد که نگذارید دل‌هایتان با فریب گناه سخت شود. پولس این را روشن می‌کند: خب، گناه چیست؟ البته انواع مختلفی از گناهان وجود دارد. اما به نظر من، پولس تعریف کاملی از آن را در رومیان ارائه می‌دهد: هر آنچه از ایمان نباشد، گناه است.

و فکر می‌کنم باید بفهمیم ایمان از نظر کتاب مقدس چیست. و این چیزی بیش از آن چیزی است که در عبرانیان ۱۱ می‌خوانید، اگرچه با آن سازگار است، اما در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اگر قرار است ماهیت کاری که مار در اینجا انجام می‌دهد را درک کنیم، اینها حقایق مهمی هستند.

بنابراین، مار می‌آید و ما را به چالش می‌کشد. او با یک سوال به ظاهر بی‌ضرر شروع می‌کند. خب، آیا خدا واقعاً گفته است که از هیچ درختی در باغ نخورید؟ همکار من در گوردون کانول، داگ استوارت، دوست دارد به مار لهجه آلمانی بدهد و بگوید، خدا واقعاً چه گفته است؟ شما این میوه را نمی‌خورید؟ این کلام خدا نیست.

لازم نیست باور کنید. او می‌گوید که مار اولین دانشمند لیبرال، اولین منتقد عالی‌رتبه بود. اما به هر حال، این سوال بی‌ضرر به نظر می‌رسد، اما نیش‌دار است.

آیا خدا واقعاً گفته است؟ کاملاً با تأکید است؛ او دارد گفته‌ی خدا را زیر سوال می‌برد؟ خب، در مورد سوالش که می‌گوید: «نباید از هیچ درختی در باغ بخورید» چطور؟ کل عبارت در واقع دقیقاً همان چیزی است که خدا گفته است، به جز کلمه‌ی «نباید». «چون خدا گفته بود، می‌توانید از هر درختی در باغ بخورید».

تنها تفاوت این است که مار آن را روی سر خود می‌چرخاند. او آن را منفی می‌کند. و به نظر من، این آشکارا زمینه را برای پیشنهادهای بیشتر مبني بر اینکه خدا منافع انسانی را در قلب ندارد، فراهم می‌کند. این نشان می‌دهد که خدا برخی چیزهای خوب را از انسان‌ها، میوه هر درختی در باغ، دریغ کرده است.

خب، البته، زن می‌داند که اینطور نیست. اینکه او و شوهرش در واقع می‌توانند از درختان باغ بخورند. و ما می‌دانیم که طبق پیدایش ۲، او پس از اینکه خداوند این را به آدم گفت، آفریده شد.

بنابراین، آدم حتماً این را به او گفته است. به نظر من این محتمل‌ترین سناریو است. و بنابراین او با ایمان آن را تکرار می‌کند. سپس پاسخ بیشتری می‌دهد، و برخی گفته بعدی او را به عنوان اضافه‌ای بی‌اساس به آنچه خدا در ابتدا گفته بود، دانسته‌اند.

او دستور مربوط به درخت وسط باغ را تکرار می‌کند که یک درخت وجود دارد که نمی‌توانیم از میوه‌اش بخوریم. و سپس اضافه می‌کند که نباید به آن دست بزنید. در واقع، دیدگاه کلاسیک این است که من کتابی با عنوان «گناه باد و حوا» برای انتشار دارم که به این موضوع می‌پردازد.

از آنجا که دیدگاه کلاسیک، از مفسران باستانی گرفته تا مفسران مدرن، تقریباً جهانی است، زن به آنچه خدا گفته است، چیزهایی می‌افزاید و بنابراین از همین حالا همراه شده است. مرپی عزیزم، مردیت کلاین، که من از او چیزهای زیادی آموخته‌ام، این دیدگاه را داشت.

من این را وقتی به عنوان دانشجو در سخنرانی‌های او شرکت می‌کردم شنیدم و با خودم فکر کردم، خب، بله منطقی است. و به نظر می‌رسد که منطقی هم هست. اما مشکلاتی در آن وجود دارد که در اینجا به آنها خواهیم پرداخت.

اما مشکل این است که اینجاست که ایمان و گناه و رابطه آنها مطرح می‌شود. زیرا اگر او به آنچه خدا گفته است چیزی اضافه کند، از قبل در گناه است. مشکل اینجاست.

بنابراین، چنین اضافه کردنی، یعنی گذاشتن کلماتی در دهان خدا که او نگفته است، عملی گناه آلود است. این یک تحریف از گفته‌های خدا خواهد بود. هیچ چیزی در کتاب مقدس وجود ندارد که ما را به چنین فکری تشویق کند.

بگذارید کمی با شما در این مورد صحبت کنم. این را مرور کنید و سپس بیشتر در مورد آن نظر دهید. بهتر است گفته‌ی او را به عنوان نتیجه‌ی مختصر و مفید بودن روایت قبلی درک کنید.

بنابراین، پیدایش ۲ به ما نمی‌گوید که خدا حتی لمس درخت ممنوعه را ممنوع کرده است. اما ظاهراً او این کار را کرده است زیرا اکنون این اطلاعات را از زنی دریافت می‌کنیم که هنوز در حالت گناه نیست و هنوز دروغگو نیست. گفته او داده‌هایی را ارائه می‌دهد که در روایت قبلی وجود ندارد.

حالا، فقط برای اینکه کمی بیشتر به این موضوع بپردازم. اگر او سخنانی را در دهان خدا می‌گذارد که او نگفته است، چیزی را بیان می‌کند که حقیقت ندارد. او دروغگو است، که به طور خودکار به این معنی است که او در گناه است.

و به نظرم هیچ راهی برای توجیه آن وجود ندارد، مثلاً بگوییم، خب، شاید او حرف آدم را اشتباه به خاطر آورده. یا شاید دارد برای محکم‌تر کردن قضیه، چیزهایی به آن اضافه می‌کند. چون اگر هر کدام از این دو درست باشد، او هنوز گناهکار است.

او می‌گوید خدا چیزی گفته که نگفته است. این درست نیست. هر چیزی که از ایمان نباشد، گناه است.

ایمان، از نظر کتاب مقدس، به معنای اصلاح خداست. به معنای اصلاح وجود و عمل اوست. و این همان معنای فعل عبری است.

اولین باری که این کلمه آمده در پیدایش ۱۵:۶ است، جایی که به معنای واقعی کلمه می‌خوانید، ابراهیم، آمین، برای خدا، آمین برای خداوند. و او این را به عنوان عدالت برای خود به حساب آورد. آمین در زبان عبری «آمین به معنای» چنین است «است».

معنی این فعل، به تعبیر من برای این کاربرد، تأیید کردن، تصدیق کردن، و پذیرفتن این است که چنین است. و من آن را با یک موعظه مقایسه می‌کنم. کسی در یک جمع مشغول شنیدن موعظه است

و واعظ در یک لحظه چیزی می‌گوید. یکی از حضار آمین می‌گوید. این به چه معناست؟ یعنی در آن لحظه، آن شخص کاملاً حرف واعظ را پذیرفته و با آن موافق است.

این کاری است که من و شما وقتی به مسیح ایمان می‌آوریم انجام می‌دهیم. ما می‌بینیم که مسیح کیست. ما می‌بینیم که ادعاها چیستند.

ما می‌بینیم که او چه کارهایی انجام داده است، و ادعا این است که او برای ما کاری انجام داده است. اگر از این فراتر نرویم، از شیطان بهتر نیستیم. ما از شیطان بهتر نیستیم.

او همه اینها را می‌داند. او حداقل به خوبی ما می‌داند. اما برخلاف ما، او آن را تأیید نمی‌کند.

او مالک آن نیست. او آن را به خودش اختصاص نمی‌دهد. اما ما این کار را می‌کنیم.

این معنای ایمان است. و بنابراین، همانطور که پولس در رومیان ۱۴:۲۳ می‌گوید، هر آنچه از ایمان نباشد، گناه است. که با این برداشت، به ما نشان می‌دهد که وضعیت ما چقدر ناامیدکننده است.

زیرا اگر ما در هر لحظه، در هر ثانیه، خدا را اصلاح نکنیم، هیچ امیدی به رستگاری نداریم. پس، البته مسیح همه این کارها را انجام داده است. و با اصلاح او، عدالت او به ما نسبت داده می‌شود.

ما رستگاری داریم. اما اینکه او حرف در دهان خدا بگذارد، به تعبیری، گناه است. و هیچ راه گریزی از آن وجود ندارد.

البته پولس کاملاً روشن می‌کند که اینطور نبوده است. زیرا در اول تیموتائوس ۲، او می‌گوید زنی که فریب خورده بود، گناهکار شد. و من فکر می‌کنم کاملاً غیرممکن است که بگوییم وقتی او در این مرحله به مار پاسخ می‌دهد، از قبل فریب خورده است.

او فقط دارد به سوال جواب می‌دهد. من فکر نمی‌کنم این هم درست باشد، همانطور که برخی از مفسران قدیمی یهودی گفته‌اند، که آدم به او اطلاعات غلط داده است. در واقع، او حتی به او اعتماد هم نداشته است.

او مطمئن نبود که بتوان به او تکیه کرد. بنابراین، طوری وانمود کرد که انگار محدودیت‌های خدا حتی سنگین‌تر از حد واقعی هستند. چون در آن صورت او در گناه است.

بنابراین، هیچ راه گریزی وجود ندارد. خب، اگر همه اینها درست باشد، پس چگونه می‌توانیم اضافه کردن او را توضیح دهیم؟ و به اعتقاد من، این اضافه کردن با کلمه مختصری که ما استفاده کردیم توضیح داده می‌شود. خداوند، در مشیت خود، این کتاب مقدس را از طریق موسی به ما عطا و مرتب کرده است.

او در پیدایش ۲:۱۷ اطلاعاتی به ما می‌دهد. او از طریق زن اطلاعات بیشتری به ما می‌دهد. بنابراین، او در پیدایش ۲ از روایت سوم شخص اطلاعات بیشتری به ما می‌دهد. در پیدایش ۳ از روایت اول شخص اطلاعات بیشتری به ما می‌دهد. این اتفاق دوباره در پیدایش رخ می‌دهد. به عنوان مثال، در پیدایش ۱۲، ابرام و سارا به مصر می‌روند.

و او می‌گوید، می‌دانی چیست؟ تو زن خوش‌قیافه‌ای هستی. آنها تو را خواهند دید. آنها مرا خواهند کشت و تو را خواهند برد.

پس، به آنها بگو که خواهر من هستی. بعداً می‌فهمیم که او خواهر ناتنی اوست. بنابراین، کاملاً دروغ نیست.

اما، می‌دانید، هدف گمراه کردن است. بعداً، در پیدایش ۲۰، آنها وارد پادشاهی ابیملک و جرار می‌شوند. و او به ابیملک می‌گوید که همین کار را انجام دهد.

و ابیملک او را می‌گیرد. او هنوز با او رابطه‌ای نداشته است. اما خدا در خواب به او هشدار می‌دهد.

تو نمی‌توانی او را داشته باشی چون او همسر اوست. و ابیملک، روز بعد، ابراهیم را به خاطر این کار سرزنش می‌کند. و می‌گوید، چرا این کار را کردی؟ می‌دانی، ما می‌توانستیم گناه بزرگی مرتکب شویم.

ابرام می‌گوید، خب، با خودم گفتم، نمی‌دانم اینجا کسی از خدا می‌ترسد یا نه. و علاوه بر این، هر جا که رفته‌ایم، هر جا که رفته‌ایم، به او گفته‌ام، این طوری می‌توانی عشقت را به من نشان بدهی. به آنها بگو که خواهر من هستی.

خب، این اولین باری بود که از این موضوع مطلع شدیم. چند بار این اتفاق افتاده؟ ما نمی‌دانیم. اما در پیدایش ۱۲، آن را به صورت روایت سوم شخص می‌بینیم.

در پیدایش ۲۰، روایت اول شخص را داریم که اطلاعات را اضافه می‌کند. یک مورد دیگر در پیدایش. تمام برخوردهای خدا با ابراهیم.

می‌توانید آنها را در پیدایش ۱۲ تا ۲۲ ببینید. ما تمام این تعاملات را می‌بینیم. وقتی خدا در پیدایش ۲۶:۵ آن عهد را با اسحاق دوباره تأیید می‌کند، می‌گوید: من این کار را می‌کنم چون ابراهیم از تمام قوانین و مقررات و فرامین و احکام من اطاعت کرد.

خب، آنها چه بودند؟ ما نمی‌دانیم. هیچ کدام از اینها به ما گفته نشده است. او در پیدایش ۱۷ ختنه شده بود.

خداوند فرمود، پیش روی من گام بردار و بی‌عیب باش. اما ما همه آن چیزهای دیگر را نداریم. اینها اصطلاحاتی هستند که بعداً در عهد موسی ظاهر می‌شوند.

بنابراین، فکر می‌کنم می‌توان حدس زد که هر چه که بودند، در عهد موسی با چیزهای بسیار بیشتری که به آنها اضافه شده، دوباره ظاهر می‌شوند. اما ما نمی‌دانیم آنها چه بودند. اما باز هم، شما این روایت سوم شخص را دارید.

و بعد، خودِ خداوند به صورت اول شخص، اطلاعات تکمیلی را به شما می‌دهد. بنابراین، تاریخ دقیقاً به همین شکل نوشته می‌شود. مختصر و مفید است.

و در این موارد، خداوند بعداً اطلاعات بیشتری ارائه می‌دهد. اتفاقاً همین امر در مورد مواجهه پولس با جاده دمشق در اعمال رسولان که توسط لوقا به صورت سوم شخص گزارش شده است، و سپس روایت‌های خود پولس در اعمال رسولان ۲۲ و ۲۶ نیز صادق است.

بنابراین، به نظر من، این بهترین برداشت از واکنش آن زن است. او هنوز در گناه نیست. او گمراه نمی‌شود.

او در مورد گفته‌ی خداوند اغراق نمی‌کند. او فقط حقیقت را می‌گوید. خب، این هم از این

این پاسخ اوست. خب، مار در جواب چه می‌گوید؟ خب، او می‌گوید، شما مطمئناً نخواهید مرد. بنابراین، او فقط به طور غیرمستقیم به موضوع نمی‌پردازد و به نوعی شک و تردید ایجاد نمی‌کند.

او رک و راست می‌گوید، نه، شما نخواهید مرد. خدا این را گفته، اما این درست نیست. چون چرا؟ وقتی از آن بخورید، چشمانتان باز خواهد شد و مانند خدا خواهید شد، دانا، به معنای واقعی کلمه دانا، خیر و شر.

خب، در این پاسخ مار چند نکته وجود دارد. اول از همه، خطاب او به صورت جمع دوم است. شما، جمع، دانا خواهید بود، جمع خیر و شر.

تو، جمع، نخواهی مرد و غیره. بنابراین، این ممکن است با گنجاندن شوهر زن، جذابیت را افزایش دهد، و این نشان می‌دهد که، می‌دانید چیست؟ شما این کار را می‌کنید. لازم نیست در آن تنها باشید.

شوهر شما هم می‌تواند این کار را انجام دهد. هر دوی شما از این موضوع سود خواهید برد. با این حال، مطمئناً نشان می‌دهد که او قصد دارد هر دوی آنها را پایین بکشد، زیرا از نظر هر دوی آنها صحبت می‌کند.

خب، این هم از اون. همچنین اصطلاح الوهیم و فعل دانا (عارف (هم وجود داره. الوهیم، که معمولاً ترجمه می‌شود همیشه، همیشه در این متن، در این جمله، به خدا ترجمه شده.

اما می‌تواند شامل فرشتگان نیز باشد. برخی فکر می‌کنند که در پیدایش ۱:۲۶ چنین آمده است. بیایید انسان را به صورت خود بسازیم. خدا این را می‌گوید.

اگرچه، فکر می‌کنم باید بگوییم که اگرچه مسلماً فرشتگان نیز به تصویر خدا آفریده شده‌اند، اما فرشتگان در آفرینش انسان‌ها دستی نداشتند، بنابراین احتمالاً باید یا به عنوان یک جمع سلطنتی یا نشانه‌ای از ماهیت سه‌گانه خدا در نظر گرفته شود، زیرا او انسان‌ها را به تصویر خدا می‌آفریند، نه مستقیماً به تصویر فرشتگان. اما به هر حال، این احتمال وجود دارد که الوهیم می‌تواند شامل فرشتگان نیز باشد. اتفاقاً، یک جا در کتاب مقدس وجود دارد که بدون شک و به وضوح، الوهیم به فرشتگان و خدا و فرشتگان اشاره دارد، و آن در پیدایش ۳۵.۷ است، جایی که بازتاب آن به تجربه یعقوب برمی‌گردد؛ جایی که او خدا و فرشتگان و نردبان و بقیه آن را دید.

پیدایش ۳۵.۷ را که بخوانید، خواهید خواند که آنجا جایی است که خدا خود را به یعقوب آشکار کرد، اما متن عبری می‌گوید جایی است که الوهیم خود را آشکار کردند، که به خدا و فرشتگان اشاره دارد. بنابراین، جایی وجود دارد که به وضوح، اگرچه به دلایلی مبهم، نمی‌دانم چرا مترجمان آن را به این صورت ترجمه نمی‌کنند اما معنای آن همین است. بنابراین، الوهیم در اینجا می‌تواند به این معنی باشد که شما مانند خدا و فرشتگان خواهید بود، مانند موجودات آسمانی خواهید بود.

در این صورت، اشاره به «دانا» نیز مبهم می‌شود. این می‌تواند به این معنی باشد که شما مانند الوهیم، خدا و فرشتگان خواهید بود که دانای خیر و شر هستند، یا می‌تواند به این معنی باشد که شما مانند خدا و فرشتگان دانای خیر و شر خواهید بود. در هر دو صورت، نتیجه نهایی تقریباً یکسان است.

اما این یک وسوسه است، و این احتمال نیز وجود دارد که ترکیب خیر و شر همان چیزی باشد که مریسم یا مریسموس نامیده می‌شود، به معنای همه چیز، در واقع. تو مانند خدا خواهی بود، و دانای کل خواهی بود. خب، پس نتیجه چیست؟ ما می‌دانیم نتیجه چیست.

در یک آیه کوتاه، وقتی زن دید که میوه درخت خوب و غیره است و مطلوب است، مقداری از آن را برداشت و خورد. مقداری هم به شوهرش که با او بود داد و او خورد. خب، اینجا هم حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد.

و باز هم، مسئله این است که این اظهارات اولیه چیزهای زیادی را به شما می‌گویند و گاهی اوقات همه چیزهایی را که می‌خواهید به شما بگویند، نمی‌گویند. بنابراین، اجازه دهید چیزی را در پراگماتیک اضافه کنم. وقتی این روایت را می‌خوانیم، این تصور به شما دست می‌دهد که آن زن واقعاً آدم ساده‌لوحی است.

می‌دونی، مار فقط یه مکالمه کوتاه با اون داشت، و همین کافی بود. من خوندن نوشته‌های سی. اس. لوئیس رو، خیلی جذاب دیدم، مخصوصاً در مورد این موضوع و موارد دیگه. یکی از همکارام در مدرسه علمیه، دیوید ولز از سی. اس. لوئیس به عنوان سیزدهمین حواری یاد کرده، که به نظرم کمی اغراق‌آمیزه، و البته اون یه کم در این مورد طعنه می‌زنه، اما یه چیزی توش هست.

لوئیس بینش زیادی داشت. او یک سه‌گانه‌ی فضایی نوشت که رمان دوم آن «پرلاندر» است. در آن رمان شما یک آدم و حوای ونوسی دارید، و کسی آنجاست که شیطان است در کالبد یک فیزیکدان زمینی که به آنجا سفر کرده است، و او سعی دارد زن را وسوسه کند.

زهره، در این رمان، یک سیاره آبی است. البته می‌دانید که این درست نیست، اما سیاره‌ای آبی است، جزایر شناور زیادی دارد و یک خشکی اصلی هم دارد. اما در آنجا، خدا یک چیز به آدم و حوای زهره‌ای می‌گوید که نمی‌توانند انجام دهند، و آن این است که آنها نمی‌توانند به خشکی اصلی بروند.

در حالی که شیطان در جسم فیزیکدان انسانی سعی می‌کند او را متقاعد کند که خدا واقعاً می‌خواهد او به سرزمین اصلی برود، می‌خواهد که او نافرمانی کند. این گامی در رشد او خواهد بود. این برای او خوب خواهد بود، و برای شوهرش نیز خوب خواهد بود.

و او روزها و روزها طول می‌کشد تا سعی کند او را خسته کند. تقریباً موفق می‌شود، اما نمی‌شود. اما فکر می‌کنم این چیزی را نشان می‌دهد.

این روایت در پیدایش ۳ بسیار مختصر است. ما نمی‌دانیم مار چه مدت با زن صحبت کرد. نمی‌دانیم چه مدت طول کشید تا او زن را به این نقطه برساند. اما باز هم، این ماهیت موجز روایت است.

بسیار خوب، پس، اما در مورد این جمله‌ای که اینجا در مورد سقوط می‌خوانیم چه؟ خب، زن دید که درخت خوب است و آن را برداشت. بنابراین، اولین گناه انسان با چیزی آغاز می‌شود که یوحنا بعداً آن را شهوت چشم می‌نامد. درک این نکته مهم است که گناه نه در شیء، بلکه در نافرمانی‌ای بود که زن و سپس مرد را به برداشتن آن واداشت.

این توالی کلمات بعداً در چند مورد بسیار قابل توجه رخ می‌دهد. دیدن اینکه چیزی خوب است و سپس آن را گرفتن. در پیدایش ۶، پسران خدا، که بعداً در مورد آنها صحبت خواهیم کرد، مکاتب فکری مختلفی در مورد اینکه آنها چه کسانی می‌توانستند باشند، وجود دارد، اگرچه دیدگاه اکثریت در طول تاریخ این بوده است که آنها فرشتگان سقوط کرده بودند، اما ما به همه اینها نگاه خواهیم کرد.

هر کسی که بودند، دیدند که دختران آدمیان نیکو هستند، همان کلمه‌ای که در پیدایش ۳ می‌یابید. معمولاً به صورت زیبا ترجمه می‌شود. آنها ازدواج کردند، اما باز هم از همان فعلی استفاده کردند که در پیدایش ۳ به کار رفته است؛ هر کدام را که انتخاب می‌کردند، می‌گرفتند. بنابراین، چون دیدند که خوب است، آن را می‌گیرند.

و این پسران خدا هر که بودند، به نظر می‌رسد بازیگران بدی بوده‌اند. بنابراین، این چیز خوبی نیست. پیدایش ۷، به وضوح، عخان، به همین شکل،

او اعتراف می‌کند که در اریحا چیزی زیبا یا خوب دیده است، همان صفتی که در پیدایش ۳ آمده است، یک ردای بابلی و نقره و طلا، و سپس آنها را برداشته است. بنابراین، با این سه مثال، این به وضوح روشی از عهد عتیق برای به تصویر کشیدن یک گرفتن گناه‌آلود است. و باز هم، در مورد زن اینجا، اینطور نیست که دانش خوب و بد لزوماً چیز بدی باشد، اما ممنوع بود، و او با برداشتن آن مرتکب تخلف می‌شد.

خب، آیا او در تمام این ماجراها تنها بود؟ جمله دوم ما را با یک ابهام واقعی مواجه می‌کند. او همچنین آن را ترجمه می‌کند و بسیاری از ترجمه‌های NIV مقداری به شوهرش داد. کسی که با او بود، همانطور که دیگر نیز همین کار را می‌کنند.

خب، شاعر انگلیسی، جان میلتن، در اثر حماسی خود، بهشت گمشده، راه‌های خدا را برای انسان انتخاب کرد یا در پی توجیه آنها بود، که ممکن است کاری دشوار به نظر برسد، اما او فکر می‌کرد که از عهده‌اش برمی‌آید. به هر حال، او ما را به عنوان کسی به تصویر کشید که حيله‌گرانه منتظر می‌ماند تا تنها شود و سپس اقدام به اغواگری کند. این یک دیدگاه سنتی بوده است، با این تفکر که اگر از نظر نظامی به نیروی دشمن حمله می‌کنید، می‌خواهید حلقه ضعیف دفاع را انتخاب کنید، می‌خواهید شکاف ضعیف زره را انتخاب کنید و سعی کنید از آنجا به آنجا نفوذ کنید.

حال، این ممکن است درست باشد، یا ممکن است درست نباشد؛ ما نمی‌توانیم این را از متن تشخیص دهیم و بنابراین، باز هم، این فقط یک مسئله است. تشخیص محدودیت‌های شواهد مهم است. روایت می‌گوید که او مقداری به شوهرش که با او بود داد، اما متن عبری به سادگی می‌گوید به شوهرش که با او بود.

حالا این می‌تواند نشان‌دهنده‌ی حضور بی‌واسطه باشد، اما لازم نیست که اینطور باشد. بعداً در همان فصل آدم از حوا به عنوان زنی که تو اینجا کنار من گذاشتی یاد می‌کند، که به خلقت زن به عنوان کمک او به من اشاره دارد. و در عبری به معنای واقعی کلمه زنی است که تو به من دادی یا کنار من گذاشتی.

در زبان im حرف اضافه در پیدایش ۳:۶، جایی که او مقداری به شوهرش به همراه خودش داد، حرف اضافه است که در واقع دو حرف اضافه imad، زنی که اینجا کنار من گذاشتی، later عبری است. حرف اضافه

جهت‌دهنده است، بنابراین به ad به معنی همراه است و Im است که در یک حرف اضافه ادغام شده‌اند زنی که اینجا کنار من گذاشتی به عنوان یک همراه نزدیک اشاره دارد، چیزی شبیه به این

شما او را اینجا به عنوان همراه من قرار دادید ، zugesellt لوتر آن را به این شکل ترجمه کرد، با فعل آلمانی استفاده کرده بود که باز هم به معنای همراه، کسی برای جامعه من socia پیش از این، جروم از کلمه لاتین است. و بنابراین، اگر ابتدا به مورد دوم نگاه کنیم، به معنای تماس نزدیک‌تری است، اما فکر نمی‌کنم بخواهیم بگوییم که مستلزم این است که فکر کنیم آدم به خداوند می‌گوید، او هر ثانیه با من بوده است

تو او را اینجا پیش من گذاشتی، و او هر ثانیه اینجا با من بود. منظورم این است که، چه کسی می‌داند قبل از آمدن مار، آنها چقدر در باغ بودند؟ چه کسی می‌داند که آنها در زمان‌های مختلف از هم جدا نبودند و کارهای مختلفی را در باغ انجام نمی‌دادند؟ من می‌گویم همسرم با من زندگی می‌کند. خوب، آیا همسرم الان زنده است؟ بله.

آیا او الان با من است؟ نه. بنابراین، هیچ چیز مرموزی در مورد حرف اضافه عبری وجود ندارد. این یک حرف اضافه در یک زبان متفاوت است، اما اساساً به همان معنی است.

بنابراین، این لزوماً به این معنی نیست که او همیشه با او بوده است، و در مورد فعلی، لزوماً به این معنی نیست که او وقتی شاهد وقوع همه این اتفاقات بود، با او بوده است. خوب، پس چه چیزی ممکن است؟ خوب، مطمئناً ممکن است که او در همان لحظه با او بوده باشد، یا ممکن است که بعداً با او بوده باشد، و او میوه را به او داده باشد. ممکن است که او به طور کلی با او بوده باشد، اما نه در لحظه وسوسه او، و بنابراین باز هم، او بعداً آن را به او داده است.

فکر می‌کنم یک احتمال دیگر، که اینجا فهرست نکرده‌ام، اما در جلد اول کتابم هست، این است که حالا که زن آن را به او داده و مرد آن را گرفته، مرد در گناه با او بوده، اگر بخواهید، شریک جرم بوده است. بنابراین، و شایان ذکر است که این بیشتر یک چیز ضمنی، یک مدرک ضمنی است، وقتی خداوند می‌آید و آنها را سرزنش می‌کند، کاملاً واضح است که آنها را به خاطر کارهایی که انجام داده‌اند یا نداده‌اند سرزنش می‌کند، و آدم را به خاطر اینکه فقط ایستاده و تماشا می‌کند که همسرش به نافرمانی از عهد یا گناه کشیده می‌شود، سرزنش نمی‌کند، و شما فکر می‌کنید که این یک مسئله بسیار بزرگ بوده است، و اگر مسئله این بود، ممکن بود به آن اشاره کند. اما حقیقت این است که، خوب، شما به صدای همسران توجه کردید

تو کاری را که او گفته بود انجام دادی، و ما در مورد آن هم صحبت خواهیم کرد. بنابراین، و دوباره، در ادامه کتاب مقدس، آدم هرگز به خاطر آن متهم، سرزنش و ملامت نشده است. بنابراین، این یک موقعیت خیلی پایدار نیست.

مطمئن نیستم چرا بعضی‌ها می‌خواهند قضیه را این‌طور ببینند، اما واقعاً نمی‌شود این را حفظ کرد. در دادگاه، این نوع شواهد معتبر نیستند. بنابراین فکر نمی‌کنم در تحقیقات هم معتبر باشند.

خوب، پس عواقب سقوط چی؟ عواقب روابط انسانی. خوب، فکر می‌کنم ماهیت واکنش آدم مدت‌هاست که فهمیده شده است. او به خداوند می‌گوید، زنی که اینجا کنار من گذاشتی، از درخت به من میوه داد و من آن را خوردم.

خوب، این چه چیزی را نشان می‌دهد؟ حتی ممکن است نشان دهد، می‌دانید چیست؟ من نمی‌دانستم این میوه از کجا آمده، اما آن را خوردم، و حالا ببینید در چه محاصره‌ای هستم. اما حتی بیشتر، او اساساً دارد خدا را مقصر می‌داند. او می‌گوید، می‌دانید چیست؟ تو این زن را به من دادی، و بین چه اتفاقی افتاد

انگار که او فقط نوعی بی‌گناه است، یا نتوانسته جلوی خودش را بگیرد که در گناهی که مرتکب شده بیفتد. این قطعاً نوعی فرار از مسئولیت است. این خیلی خودخواهانه است.

و این حقیقت ندارد، واقعیت، زیرا، بالاخره او انتخاب کرد. ما می‌دانیم که او انتخاب کرد زیرا از میوه خورد. خب، در مورد واکنش زن به خدا چطور؟ مار مرا فریب داد و من خوردم.

خب، این جواب خیلی بهتریه چون دقیقاً همین اتفاق افتاد. و انگار نه انگار که داره بهانه میاره. خب، می‌دونی، یه جورایی من همه چیز رو کنار هم نداشتم.

مار مرا فریب داد. چون پولس این را هم بعداً می‌گوید، می‌گوید که او در واقع فریب خورده بود.

و آیا می‌توانم کمی در این مورد توضیح بدهم؟ می‌دانید، به ما گفته شده که نگذاریم قلب‌هایمان با فریبندگی گناه سخت شود. ماهیت گناه، جدا از این واقعیت که از ایمان نیست، خدا را اصلاح نمی‌کند؛ با خدا همسو نیست.

ماهیت گناه این است که دروغ است. فریبنده است. به عبارت دیگر، من و شما، تا جایی که به هر حال به گناه کشیده می‌شویم، و افکار خودمان ما را به گناه سوق می‌دهند، به نوعی، گناه باید برای ما خوب به نظر برسد.

باید طوری به نظر برسد که انگار چیز خوبی برایمان می‌آورد. معلوم می‌شود، می‌دانید، ما فکر می‌کنیم میوه است. اما در دهانمان خاکستر می‌شود.

اما خوب به نظر می‌رسد. و به همین دلیل است که کار می‌کند، زیرا ما برای خوبی ساخته شده‌ایم.

و بنابراین، دشمن، اگر ما را وسوسه کند، سعی می‌کند آنچه بد است را خوب جلوه دهد. و به همین دلیل است که فریبنده است. اما گناه همین است.

این ما را تبرئه نمی‌کند، اما فکر می‌کنم چیزی را در مورد گناه توضیح می‌دهد. و این اتفاقی است که برای او افتاد. او کاری کرد که قضیه خوب به نظر برسد.

خب، نتیجه‌ی این ماجرا چیست؟ به نظر من آنها به هیچ وجه انتظار چنین چیزی را نداشتند. و آن این است. که زن، تورات مار را پذیرفت. بیایید بفهمیم که واقعاً چه اتفاقی دارد می‌افتد.

او می‌گوید کاری انجام دهد. برایش دلیل می‌آورد. و او (زن) آن کار را انجام می‌دهد.

مرد از تورات همسرش پیروی می‌کند. او به حرف‌های همسرش گوش می‌دهد. او هر چه همسرش می‌گوید انجام می‌دهد.

این همان چیزی است که خدا او را به خاطر آن سرزنش می‌کند. و بنابراین زن در واقع با مار به عنوان ارباب خود رفتار می‌کند. او تورات، شریعت و نصیحت او را جایگزین آنچه خداوند گفته بود، می‌کند.

و آدم هم همین کار را می‌کند. او به حرف همسرش عمل می‌کند، که به ما گفته شده است. و اتفاقاً، این واقعیت که خداوند می‌گوید، تو به صدای همسرت گوش دادی، حداقل برای من نشان می‌دهد که آدم وقتی این اتفاق افتاد، وقتی مار او را وسوسه کرد، حضور نداشت، زیرا او این را از همسرش شنیده بود.

و او از آنچه او گفته بود پیروی کرد. و بنابراین، در هر دو مورد، و این اصطلاح عبری، به صدا توجه کردن، در زبان عبری، چیزی است که بعداً زیاد ظاهر می‌شود، و مشخص می‌شود که این یک اصطلاح از نوع عهد و پیمان است. وقتی به صدای کسی توجه می‌کنید، با او به عنوان مرجعی بر خود رفتار می‌کنید.

در شرایط عهد، این خداوند است و قرار است اسرائیل به صدای او گوش دهد. خوب، در این مورد، آدم به صدای همسرش گوش داد. او با او طوری رفتار می‌کند که انگار او قانونگذار اوست.

این اصطلاح در مورد زن به کار نرفته است، اما او به وضوح همین کار را انجام می‌دهد. بنابراین، هر دو به طور مؤثر این کار را انجام می‌دهند. هر دو به طور مؤثر از توصیه مار پیروی می‌کنند.

او مستقیماً، و آدم از طریق او. این آدم از طریق اوست. با انجام این کار، آنها عملاً مار را به عنوان یک ارباب جایگزین در نظر می‌گیرند.

آنها از تورات او پیروی می‌کنند، نه از تورات خداوند. آنها تورات خداوند را رد می‌کنند. آنها از میوه پرهیز نمی‌کنند.

دارند آن را می‌گیرند. و این چه کاری انجام می‌دهد؟ این او، و به نظر من فرشتگان، را به جهان معرفی می‌کند. و به همین دلیل است که او، با یک «س کوچک»، ارباب این جهان می‌شود.

یا همانطور که پولس در دوم قرن بیان می‌کند، او با یک گ کوچک به خدای این جهان تبدیل می‌شود. البته خدای جهان است. اما او اجازه داده G است. او هنوز با حرف بزرگ S suzerain خدا هنوز با حرف بزرگ است که این اتفاق بیفتد.

و این پیامد قانونی گناه آنهاست. و این چیزی است که همه ما به خاطر کاری که آنها انجام داده‌اند، در آن گرفتار شده‌ایم. و البته، ما هنوز هم همه گناه کرده‌ایم و از جلال خداوند قاصر بوده‌ایم.

بنابراین، ما هیچ بهانه‌ای نداریم. اما این زمینه‌ساز آن است. این چیزی است که منجر به این شده است.

و خداوند با حکمت خود اجازه می‌دهد که این اتفاق بیفتد و برای مدت طولانی ادامه یابد تا اینکه سرانجام خداوند بازگردد و به همه اینها پایان دهد. خوب، گناهکار بودن انسان‌ها، زیرا اگرچه ما در آن شرایط هستیم و اگرچه تحت سلطه خدای کوچک این جهان هستیم، اما همه در جهان، چه به خدا اعتقاد داشته باشند و چه به شیطان، فرقی نمی‌کند. و البته، در مسیح، اکنون می‌توانیم به طور مؤثر برای خدا و ارباب خود زندگی کنیم.

و بنابراین این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که شیطان، شیطان، هنوز خدای کوچک بر کل جهان است که تحت امر خدا و با اجازه او قرار دارد. این عواقبی دارد. بنابراین ما هنوز هم آن دستورات را اجرا خواهیم کرد.

ما آشکارا هنوز در حال باروری و تکثیر هستیم. جمعیت جهان همیشه در حال افزایش است. ما بر زمین حکومت می‌کنیم.

ما آشکارا و به شیوه‌ای گناه‌آلود، چیزها را مطیع خود می‌کنیم، به طوری که به سیاره آسیب می‌رسانیم، حتی آن را نابود می‌کنیم. وقتی یوحنا مکاشفه ۱۱ و ۱۸ را نوشت، زمان نابودی کسانی که زمین را نابود کردند فرا رسید. فکر می‌کنم این کار سختی می‌بود.

زمان یوحنا، به سختی می‌شد گفت که انسان‌ها در حال نابودی زمین هستند. اما اکنون می‌دانیم که این یک احتمال واقعی است. این موضوع از قبل در اشعیا ۲۴، که یک شعر آخرالزمانی است و در آن می‌خوانیم که زمین زیر پای ساکنانش آلوده است، پیش‌بینی شده بود.

بنابراین، انسان‌ها آنچه را که گاهی اوقات وظیفه فرهنگی نامیده می‌شود، یعنی حکومت کردن و مطیع کردن ادامه می‌دهند، اما به روشی گناه‌آلود، خارج از مسیر روح و نابود کردن زمین. خب، پاسخ خدا به این وضعیت چیست؟ او می‌آید و با داوری‌ها شروع می‌کند. اتفاقاً، ما در مورد پیامبران میانجی عهد و پیامبران دادخواهی عهد صحبت کرده‌ایم.

ما استدلال کرده‌ایم که آدم، پیامبری میانجی در پیمان دادخواهی است. او واسطه این پیمان آدم است. تحت پیمان موسی، پیامبرانی در پیمان دادخواهی وجود داشتند.

کسانی که ما به آنها فکر می‌کنیم عبارتند از ارمیا، اشعیا، حزقیال، میکائیل و پیامبران کوچک. همچنین کسانی هستند که نوشته‌اند، مانند میکایا، ایلیا و الیشع. در این شرایط، عهدی شکسته شده است و باید اقامه دعوی شود.

اما تنها انسان‌های اطراف، رعایا هستند که عهد را شکسته‌اند. در واقع، یکی از آنها، می‌توانیم بگوییم، آدم واسطه عهد بود. بنابراین، اگر قرار است دعوایی بر سر عهد مطرح شود، خداوند باید آن را مطرح کند.

و او باید آن را بیاورد. او به خودش وفادار خواهد بود. و همینطور هم خواهد بود.

و بنابراین، اگر بخواهید، خود خداوند اولین پیامبر دعوی عهد است. و من گمان می‌کنم آنچه اینجا دارید آمدن پسر در داوری است، همانطور که از نظر آخرالزمانی در داوری خواهد آمد. و من این را اینجا ذکر خواهم کرد.

منی‌دانم که بعداً خیلی به آن خواهیم پرداخت، اما در چندین جا در مورد این موضوع نوشته‌ام. آنچه معمولاً در پیدایش ۳، ۸ و بعد از آن ترجمه شده است، این است که شما می‌خوانید که خداوند در خنکای روز آمد حال، بر اساس شواهد خارج از کتاب مقدس از زبان اکدی، که زبان آشور و بابل است، می‌توان استدلال خوبی ارائه داد که کلمه روز، یوم در عبری، مانند یوم کیپور، روز کفاره است.

وجود دارد که به معنی طوفان است. و شما می‌توانید این کلمه را در (Yom) یک کلمه عبری دیگر به نام یوم فرهنگ لغت عبری هالادی پیدا کنید. بنابراین، ترجمه‌ای که من استدلال کرده‌ام باید در باد طوفان باشد، نه در خنکای روز.

و من فکر می‌کنم این، چیزی را که برای ۲۰۰۰ سال و بیشتر، یک عبارت عبری بسیار عجیب و غریب به نظر می‌رسید، حل می‌کند. و باد روز، خنکای روز، چیزی شبیه به این، فکر می‌کنم، بهترین حدس در مورد چیستی آن بوده است. اما به اعتقاد من، این یکی از مواردی است که شواهد زبانی هم‌ریشه خارج از کتاب مقدس به روشن شدن چیزی کمک می‌کند.

اما خب، ما اینجا مکث می‌کنیم چون خداوند در اولین طوفان خود، یعنی تئوفانی، می‌آید، که روشی است که او پس از سقوط ظاهر می‌شود. و مردم پس از سقوط می‌ترسند. قبلاً هرگز اینطور نبود

خدا قبل از سقوط با مرد و زن صحبت کرد. هیچ ترسی وجود نداشت. او پس از سقوط در باغ عدن ظاهر می‌شود.

آدم می‌ترسد. او می‌ترسد چون برهنه بود، اما همانطور که کالوین اشاره کرد، احتمالاً چیزی بیش از برهنگی فیزیکی در اینجا وجود دارد. ترس معنوی هم وجود دارد که به نظر من درست است

و اتفاقاً، این مشکلی است که همچنان ادامه دارد. هر زمان که خداوند در عهد عتیق در چیزی از جلال خود ظاهر می‌شود، ترس وجود دارد. تجسم عیسی، تجسم پسر خدا، اولین قدم برای حل این مشکل است زیرا عیسی می‌تواند بگوید هر که مرا می‌بیند، پدر را دیده است.

و آنها جلال او را وقتی معجزات انجام می‌دهد می‌بینند، اما از او نمی‌ترسند. با این وجود، وقتی او به شکلی باشکوه در پاتموس بر یوحنا ظاهر می‌شود، یوحنا که به نظر من شاگرد محبوب و نزدیک به عیسی بود، در آن لحظه در آغوش او لمیده و روح القدس را در خود داشت. با این حال، وقتی پسر در جلال خود ظاهر می‌شود، مانند یک مرده به زمین می‌افتد.

و من فکر می‌کنم اگر خداوند به این شکل در حضور ما ظاهر می‌شد، ما هم همین کار را می‌کردیم، حتی با اینکه روح را در خود داریم، زیرا هنوز هم این گناهکاری جسم است که با ترس به تقدس خدا واکنش نشان می‌دهد. مسئله قدرت نیست؛ مسئله تقدس است. به هر حال، خداوند اینجا در پیدایش ۳ اولین دعوی عهد را مطرح می‌کند و او بخش اول نفرین را مطرح می‌کند.

او ابتدا مار را نفرین می‌کند. مار عامل همه این اتفاقات است. او می‌گوید، شما از همه دام‌ها و حیوانات وحشی نفرین شده‌تر هستید.

خب، این نشان می‌دهد که حیوانات نیز تحت نفرین هستند و نشان می‌دهد که کل خلقت تحت نفرین است و بنابراین، همانطور که پولس بعداً در رومیان ۸ می‌گوید، خلقت دچار عقیمی شد. خلقت از آنچه می‌توانست باشد، نه به انتخاب خودش، بلکه به اراده کسی که آن را مطیع کرده است، یعنی خدا، باز داشته شده است. به این امید که خود خلقت از اسارت فساد رهایی یابد و به آزادی باشکوه فرزندان خدا وارد شود، که قطعاً اتفاق خواهد افتاد.

خب، بخش دوم نفرین این است که مار روی شکمش خواهد خزید و تمام روزهای زندگی‌اش خاک خواهد خورد. شکل مار همچنان یک راز باقی مانده است. بعداً در مکاشفه ۹:۱۲، از او به عنوان آن مار باستانی که ابلیس و شیطان نامیده می‌شود، یک اژدهای بزرگ، یاد می‌شود.

بنابراین، به نوعی، این مار شیطان است، چه او ماری را تسخیر کرده و از آن استفاده کرده باشد، یا اینکه، چه کسی می‌داند، این یک راز است. اما، از نظر فیزیکی، خزیدن مارها روی زمین به عنوان نمادی از داوری بر مار در نظر گرفته می‌شود. میلتون مار را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که قادر است روی دم خود تعادل خود را حفظ کند، چنبره بزند و با زن صحبت کند.

خیلی هوشمندانه، او اشاره می‌کند که این واقعیت که مار می‌تواند صحبت کند، زن را به فکر فرو می‌برد، چون مار می‌گوید، هی، می‌دانی چیست، من آن میوه را خوردم، و ببین، حالا می‌توانم صحبت کنم. بنابراین، زن فکر می‌کند، وای، اگر این برای این مار این کار را می‌کند، برای من چه کاری انجام می‌دهد؟ خب، چیزهای خیلی

هوشمندانه‌ای. ما نمی‌توانیم همه اینها را بدانیم، اما این شعر اوست، و او کاملاً حق داشت که این کار را انجام دهد، و این یک خوانش عالی است، چه واقعاً به همین شکل اتفاق افتاده باشد چه نه.

و خب، اما این نفرین مار است. خب، بخش سوم نفرین، چیزی است که پروتوانجلیوم نامیده می‌شود، اولین جمله‌ی انجیل. من می‌خواهم بین تو و زن و بین نسل تو و نسل او دشمنی بگذارم.

او سرت را خواهد کوبید. تو پاشنه‌اش را خواهی کوبید. و ما درباره افعالی که در آنجا استفاده شده‌اند صحبت خواهیم کرد.

الان به آن اشاره می‌کنم چون ترجمه اینجا، یعنی له کردن و ضربه زدن، باعث می‌شود فکر کنید از دو فعل متفاوت استفاده شده است، اما در واقع در زبان عبری یک فعل است، و بنابراین این واقعاً نشان می‌دهد که در هر دو مورد، آن ضربات مرگبار خواهند بود و پسر واقعاً می‌میرد. او جان خود را می‌دهد، اما البته، اختیار دارد که دوباره آن را به دست بگیرد. اما این همه آن اتفاقات را از قبل نشان می‌دهد.

و بنابراین، در عبرانیان ۲:۱۴ نیز به این پیروزی اشاره شده است. از آنجایی که فرزندان جسم و خون دارند، او نیز در انسانیت آنها سهیم شد، یعنی عیسی، تا با مرگ خود، کسی را که قدرت مرگ را دارد، یعنی شیطان نابود کند. من فکر می‌کنم این ایده، این تضاد و این برتری پسر در مزمور ۱۱۰ به شکلی که نمی‌دانم کسی سعی در به تصویر کشیدن آن داشته است، نشان داده شده است، اما من در جلد اول نیز در مورد این موضوع نوشته‌ام.

این مزمور، که مدت‌هاست به عنوان یک مزمور مسیحایی تلقی می‌شود، پسر اینجا، خداوند به پروردگار من گفت، من ملت‌ها را به عنوان زیر پای شما قرار خواهم داد، شما می‌خوانید که او ملت‌ها را داوری خواهد کرد، این یک نوع ترجمه معمولی برای این است، NIV، مردگان را انباشته خواهد کرد، و پسر و سپس دوباره اینجا خرد کردن حاکمان کل زمین، خب، این سطر در واقع به زبان عبری خوانده می‌شود، او سر را بر روی زمین بزرگ خواهد کوبید. خب، آن سری که قرار است خرد شود، خدای این جهان است، خدایی که طبق دوم قرن‌تین شیطان است، و مسیح در واقع سر او را خواهد کوبید، و فعلی که برای خرد کردن در آنجا استفاده شده، ۴:۴ است، آنها به یک چیز می‌رسند shuph است، فعلی که در پیدایش ۳ استفاده شده machatz در عبری این واقعیت که افعال متفاوت هستند، باید بدانید، هیچ تفاوتی در این استدلال ایجاد نمی‌کند، زیرا در عبارت‌بندی‌های رایج خاور نزدیک باستان، گاهی اوقات می‌توان از افعال متفاوتی استفاده کرد، اما متوجه می‌شوید که عبارت یک چیز اساسی را به شما می‌گوید، و من فکر می‌کنم این همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. بنابراین، مزمور ۱۱۰ در واقع مسیحایی است، و چیزی را در اواخر بیان می‌کند که فکر نمی‌کنم واقعاً شناخته شده باشد، اما پیروزی نسل زن و تحقق این پیشگویی را پیش‌بینی می‌کند.

خب، در مورد نفرین‌های مرد و زن چطور؟ چون اینجا هم اتفاقاتی می‌افتد؛ فقط بحث مار نیست. خب، زن قرار است درد زایمان بیشتری داشته باشد. حالا، می‌دانیم که این جالب نیست؛ می‌دانیم که در واقع، زایمان، گاهی اوقات می‌تواند منجر به مرگ مادر شود، اما نکته خوب این است که زایمان وجود خواهد داشت، بنابراین این بلافاصله نشان می‌دهد که اگرچه خداوند آنها را به خاطر کاری که انجام داده‌اند قضاوت می‌کند اما در آن روز آنها را به کام مرگ نمی‌کشد، به آنها پایان نمی‌دهد، که اتفاقاً در متن این فصل‌های اولیه روشن می‌کند که آن روز لزوماً به معنای ۲۴ ساعت نیست.

روزی که این کار را بکنی، خواهی مرد؛ خداوند از این امر عقب‌نشینی نکرده یا در مورد آن مصالحه نکرده است، همانطور که می‌دانیم، یک روز به معنای یک دوره زمانی طولانی است. منظورم این است که حتی خلاصه روایت خلقت می‌گوید که این روایت این چیزها در روزی است که خداوند آنها را ساخت، و شما قبلاً شش روز داشته‌اید، بنابراین می‌توان از این اصطلاح به روش‌های مختلفی استفاده کرد، اما خداوند با زایمان

دردناک خواهد بود، و این نفرین دیگر وجود دارد، بله، این نفرین دیگر وجود دارد که در پیدایش ۳:۱۶ می‌خوانیم که میل شما به شوهرتان خواهد بود، اما او بر شما حکومت خواهد کرد. اصطلاح میل در پیدایش و در غزل‌ها فصل ۷ آمده است. میل زن در پیدایش ۳ به شوهرش خواهد بود ۴.

در پیدایش ۴، میل گناه به قابیل است. در غزل‌ها، میل عاشق، در این مورد میل مرد به معشوقش است. من فکر می‌کنم بهترین درک از معنای این اصطلاح، میل به صمیمیت است، و بنابراین در اینجا به ما چه گفته می‌شود؟ خب، زن می‌خواهد با شوهرش صمیمیت داشته باشد، و فکر می‌کنم از آنجایی که ما در شرایط سقوط هستیم، می‌توانیم درک کنیم که نوعی بی‌بندوباری در این مورد وجود خواهد داشت.

زن احتمالاً صمیمیت بیشتری را خواهد خواست یا آن را قدرتمندتر از حد سالم و متعادل خواهد خواست، و بخش دیگر آن این است که شوهر بر او حکومت خواهد کرد. من دوست دارم این را به صورت «ارباب بر او «ترجمه کنم، زیرا این عبارت، باز هم، ماهیت نامتعادل ماجرا را بیشتر بیان می‌کند. لزوماً به این معنی نیست که مرد قبل از هبوط، رئیس او نبوده است.

چه او بوده باشد چه نه، از اینجا نمی‌توان به آنجا رسید، اما به نوعی، اینجا یک قانونی بر او حاکم خواهد شد که حتی ممکن است کنترل‌کننده باشد. قرار است بیش از حد باشد. همسر، مگی، این حالت چهره را به من گفت.

نمی‌دانم سال‌ها پیش این را از کجا آورده، اما گفته بود که زنان سپری‌ناپذیر و مردان کندذهن هستند، که کاملاً یکسان نیست، اما دارد به آنجا می‌رسد. بنابراین، این رابطه ویژگی‌هایی خواهد داشت که مربوط به ویژگی‌هایی است که قبلاً هم داشتند، شاید، اما به طور افراطی. این رابطه سالم نخواهد بود.

فعل حاکم بر زن، فعل عبری «مشعل» است. این فعل برای حکومت سلطنتی به کار می‌رود. در پیدایش ۱ از نورهایی که بر روز و شب حکومت می‌کنند، استفاده شده است.

در پیدایش ۴ از الزام قابیل به حکومت بر گناه. فعل متفاوتی برای مرد و زن حاکم بر حیوانات استفاده می‌شود، اما هر دو برای حکومت سلطنتی استفاده می‌شوند، بنابراین فکر نمی‌کنم تفاوت کلامی در اینجا خیلی مهم باشد و به هر حال به آنچه ما در مورد آن صحبت می‌کنیم ربطی ندارد. و بنابراین، به نظر می‌رسد که ما از کاربردهای دیگر، کاربردهای بعدی، ممکن است حدس بزنیم که در حالی که آدم قرار است به شیوه‌ای سلطنتی بر او حکومت کند و ممکن است کنترل‌کننده باشد، و همانطور که گفتیم، این به معنای از دست دادن اقتدار برابر قبلی نیست، او ممکن است قبلاً، به اصطلاح افسسیان ۵، رئیس او بوده باشد، اما او را کنترل نکرده باشد.

اما باز هم، این مطالب اولیه همه اینها را بسیار بسیار مبهم باقی می‌گذارد، و بنابراین فکر نمی‌کنم بخواهید بر اساس اصطلاحات استفاده شده در اینجا، در مورد ماهیت رابطه زناشویی بحث کنید. ما درک می‌کنیم که در مسیح و با ساکن شدن روح در ما، باید بهتر از آنچه پس از سقوط و قبل از اعطای روح بود، باشد. خب همچنین یک نفرین بر روی زمین وجود دارد که همانطور که در اینجا می‌خوانیم، خواهد بود.

بنابراین، زمینی که قرار بود آدم در حکومتش بر جهان با آن کار کند، نفرین شده است، و همسرش نیز قرار بود این کار را انجام دهد. اکنون قرار است مقاومت، رنج دردناک و در نتیجه خار و خس ایجاد کند، و سپس خود آدم به زمینی که از آن گرفته شده بود، باز خواهد گشت. بنابراین، اگر به آنچه که با این نفرین‌ها اتفاق می‌افتد نگاه کنیم، فکر می‌کنم این روش خوبی برای نمایش آنچه اتفاق می‌افتد باشد.

در حوزه تلاش، داوری وجود دارد و کاهش اقتدار اکتسابی یا ضمنی نیز وجود دارد. بنابراین، حوزه تلاش مار، مزارع است. او باهوش‌ترین حیوان در میان تمام حیوانات مزرعه است.

او روی شکمش می‌خزد. کاهشی از اقتدار اکتسابی یا ضمنی، می‌گویم اکتسابی به این دلیل که و در مورد او به این کوچک به خدای این دنیا تبدیل نکرده است G دلیل اعمال می‌شود که او واقعاً همین الان خودش را با یک سرش له خواهد شد. حداقل یکی از زمینه‌های تلاش زنان، بارداری است که به خطر می‌افتد و دشوار می‌شود.

ظاهراً انسان بر زمین و سرزمین و غیره حکومت می‌کند، اما اکنون این حکومت باعث ایجاد مقاومت خواهد شد. بنابراین رویکرد خداوند در هر مورد این است که در زمینه‌ی تلاش مشخص یا اصلی فرد، او را دچار بیهودگی یا ناامیدی کند و سپس برای هر یک از آنها، اقتدار را معکوس یا کاهش دهد. این نوع نفرین در عهد عتیق نیز ناشناخته نیست.

دکتر استوارت، همکار من در گوردون کانول، به درستی این را نفرین بیهودگی نامیده است. او در تفسیر خود از کتاب خروج، که اگر به دنبال یک تفسیر خوب از کتاب خروج هستید، اکیداً توصیه می‌کنم، به تفصیل در این مورد می‌نویسد. بسیار کامل.

و بنابراین، اما، چند مثال. در تثنیه ۲۸، خداوند لعنت، سردرگمی، سرزنش و هر کاری را که به آن دست می‌زنید بر شما خواهد فرستاد تا زمانی که به دلیل شرارتی که با ترک او مرتکب شده‌اید، نابود شوید و ناگهان به هلاکت برسید. در هر کاری که انجام می‌دهید ناموفق خواهید بود.

روز به روز، شما مورد ظلم و ستم و غارت قرار خواهید گرفت و کسی نیست که شما را نجات دهد. بیهودگی کاملاً آشکار است. و کمی بعد در تثنیه، در واقع فقط یک آیه بعد، این موضوع به وضوح بیان شده است.

به زنی نامزد خواهی شد، اما دیگری او را خواهد ربود و به او آسیب خواهد رساند. خانه‌ای خواهی ساخت، اما در آن زندگی نخواهی کرد. تاکستانی غرس خواهی کرد، اما حتی از میوه‌اش هم لذت نخواهی برد.

و در مقابل این نمونه‌ها، پیدایش ۳ واضح‌تر می‌شود. اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود، اما او بر تو فرمانروایی خواهد کرد. بنابراین، این یک نفرین پوچی است.

این بی‌هویتی در رابطه وجود خواهد داشت، که البته هرگز قرار نبود وجود داشته باشد. خب، اگر به زندگی تحت عهد آدم پس از سقوط، قابیل و نسل غیربرگزیده، بیشتر نگاه کنیم، تفکر کلاسیک در این مورد، که مطمئناً به نظر می‌رسد نحوه‌ی شکل‌گیری آن باشد، این است که شما یک نسل از افراد خوب برگزیده دارید که از طریق آدم از نوادگان شیث هستند، شیث و نوادگان آنها و سپس قابیل و نوادگانش و به طرز جالبی از نسل قابیلی است که در مورد توسعه شهرها و فناوری می‌خوانیم.

بنابراین، قابیل اولین کسی است که شهری ساخت. پسر قابیل، جبل، در چادر زندگی می‌کند و دامداری می‌کند، بنابراین ظاهراً این آغاز دامداری است. برادرش جوبال آغاز موسیقی با سازها است.

توبال کین، برادر ناتنی آنها، ابزارهای برنزی و آهنی می‌سازد. و بنابراین، هومو فابر دوباره یک مرد کوچک لاتین سازنده است. جالب اینجاست که به نظر می‌رسد این تبار افتاده است که این چیزها را اختراع کرده است.

حدس می‌زنم دلیلی برای این وجود دارد. کلمه عبری برای شهر از ریشه‌ای می‌آید که به نظر می‌رسد به معنای مراقب بودن است. ریشه مشابه در زبان آرامی، جمع آن است که برای فرشتگان استفاده می‌شود.

آنها را مراقبان می‌نامند. آنها نمی‌خواهند. آنها همیشه مراقب هستند

فکر می‌کنم ایده‌ی شهر این است که مردم مراقب باشند. به عبارت دیگر، شما دیوارها و نگهبانانی دارید. شهرها در آن دوران برای امنیت ساخته می‌شدند

این چه حرفی است؟ قابیل شهری می‌سازد. او احساس ناامنی می‌کند. ما می‌دانیم که او احساس ناامنی می‌کند

او می‌گوید خداوند، تو مرا از اینجا می‌رانی. هر که مرا بیابد، مرا خواهد کشت. خداوند می‌گوید نه، من این کار را نخواهم کرد

او احساس ناامنی می‌کند. او شهری می‌سازد. فرزندانش این فناوری‌ها را توسعه داده‌اند

انگار مردم می‌گویند ما قرار است راه‌هایی برای محافظت و مراقبت از خودمان پیدا کنیم. قرار است چیزهایی اختراع کنیم که زندگی را جالب و سرگرم‌کننده کند و از این قبیل. همه این چیزها تحت لطف و عنایت عام خلق شده‌اند

آنها بدون کمک خدا نمی‌توانستند اتفاق بیفتند. این به آن معنا نیست که اگر آیفون دارید، به جهنم می‌روید. ما برای تولید فناوری ساخته شده‌ایم

خدا این را ممکن می‌سازد. به نظر می‌رسد این از ناامنی ناشی شده است. خطر این است که ما خودمان قدرت‌ها و قابلیت‌هایی را توسعه دهیم و احساس کنیم که به خدا نیازی نداریم

این اتفاق در فرهنگ ما افتاده است. این چیزی است که در روزهای اولیه ورود به اینجا اتفاق می‌افتد. همچنین غرور زیادی در این امر دخیل است

ما این را در لامیک می‌بینیم. او اولین کسی است که با دو زن ازدواج کرد. اگر سرود لامیک را آنطور که نامیده می‌شود بخوانید، من زیاد وارد جزئیات آن نمی‌شوم، اما این سرود از جهاتی قراردادهای شاعرانه عبری را نقض می‌کند، که نشان می‌دهد من از نظر شاعرانه معتقدم که خود لامیک فردی قانون‌شکن است

به نظر می‌رسد که این موضوع با انتخاب بیش از یک همسر توسط او نشان داده شده است. او همچنین در این شعر می‌گوید که خدا قول داده است که اگر قابیل کشته شود، هفت بار از او انتقام گرفته خواهد شد، اما اگر حتی توسط کسی، حتی توسط یک پسر، زخمی شوم، ۷۷ بار از خودم انتقام خواهم گرفت. آن هفت بار چیزی بود که خدا گفته بود

لامیک می‌گوید این همان چیزی است که خدا گفته است. من حتی بدتر از این را هم انجام خواهم داد. بسیار فاحش

اگر قرار است در مورد آن متن موعظه کنید، یا اگر قرار است در مورد این متن در متی ۱۸:۲۱، ۲۲ موعظه کنید، خوب است که این دو را به هم ربط دهید. در متن متی، پطرس نزد عیسی می‌آید و می‌گوید، خب، اگر برادری علیه من گناه کند، چند بار باید او را ببخشم؟ هفت بار، که به نظر هفت می‌رسد، عدد کمال است. درست است؟ هفت روز در خلقت و غیره. سبت روز هفتم است و غیره

عیسی ۷۷ بار می‌گوید، نه، نه. این اشاره‌ی واضحی به قابیل است. در حالی که روح قابیل، ضد خداست، ۷۷ بار می‌گوید از من انتقام گرفته خواهد شد

روح مسیح می‌گوید ۷۷ بار ببخش. این یک اشاره‌ی آشکار است و مثال خوبی است. اما به هر حال، زندگی زیر خط قابیل همین‌طور است و اوضاع بدتر هم می‌شود.

بنابراین گناه افزایش می‌یابد، و در پیدایش ۶ می‌خوانیم، وقتی تعداد مردان روی زمین شروع به افزایش کرد و دخترانی برای آنها متولد شدند، پسران خدا دیدند که دختران مردان زیبا هستند، همان‌طور که قبلاً اشاره به معنای خوب است، و آنها ازدواج کردند، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، این کلمه گرفته tov کردیم، کلمه شده است، و بعداً برای تجاوز به دینا استفاده می‌شود، بنابراین لازم نیست به معنای ازدواج باشد، اما آنها آنها را گرفتند، هر کسی را که انتخاب کردند، سپس خداوند گفت، روح من نخواهد ماند، همان‌طور که ما ترجمه خواهیم کرد، یعنی روح من برای همیشه با انسان نخواهد ماند، یعنی روح من برای همیشه به زندگی یک انسان ادامه نخواهد داد، روزهای او اکنون ۱۲۰ سال خواهد بود. و من فکر می‌کنم ما شاهد این هستیم که این اتفاق می‌افتد؛ گاهی اوقات در مورد کسی می‌شنوید که ۱۴۰ سال زندگی کرده است؛ این یک چیز بسیار نادر است، اما ۱۲۰ تقریباً حد بالایی است. غول‌های تنومند در آن روزگار بر روی زمین بودند، و همچنین پس از آن، هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان پیوستند و از آنها صاحب فرزند شدند، قهرمانان روزگاران قدیم و مردان نامدار بودند.

در این متن مطالب زیادی وجود دارد، اما خواندن این آیات را به پایان می‌رسانیم. خداوند دید که شرارت انسان‌های بزرگ روی زمین چقدر زیاد شده است؛ هر تمایلی از افکار قلب او همیشه فقط شرارت بود، و بنابراین خداوند از اینکه انسان را روی زمین آفریده بود، غمگین شد و قلبش پر از درد شد. من این نظر را می‌دهم: بیایید فقط فکر نکنیم که، خب، خداوند ناگهان غافلگیر شد و گفت، چی؟ آنها اینقدر بد شده‌اند؟ من واقعاً متأسفم که آنها را آفریدم.

فکر می‌کنم ما در ذات خودمان، در وجود خودمان، می‌دانیم که می‌توانیم کاری انجام دهیم. حتی می‌توانیم بدانیم که احتمالاً عواقب بدی خواهد داشت، اما به هر حال انجام آن کار درست است، و می‌توانیم از اینکه آن کار را به خاطر عواقب بد انجام داده‌ایم، ناراحت باشیم، و حتی ممکن است مجبور شویم کاری انجام دهیم تا عواقب بد را خنثی کنیم، اما ما به اندازه کافی پیچیده هستیم که این می‌تواند باشد، و فکر می‌کنم این قطعاً در مورد خدا نیز صادق است. او احساسات دارد، اما در کل می‌داند چه می‌کند، و او می‌خواهد اوضاع را آن‌طور که می‌خواهد پیش ببرد، بنابراین این قضاوت را انجام می‌دهد.

من قصد دارم این قضاوت را انجام دهم. من آنها را پاک خواهیم کرد. خب، در مورد اصطلاحات اینجا چطور؟ اصطلاحاتی وجود دارد که کاملاً واضح نیستند؛ فکر می‌کنم برخی از آنها نسبتاً واضح هستند، اما کاملاً واضح نیستند، و برخی از موارد اصلاً واضح نیستند و نمی‌توان آنها را در متن حل کرد.

پسران خدا، بنی الوهیم. سه دیدگاه مختلف در این مورد وجود دارد. پسران خدا، تعبیر فرشته سقوط کرده که ما در این بخش به آن خواهیم پرداخت، تعبیری است که از نظر تاریخی تقریباً به طور جهانی مورد تأیید قرار گرفته است، اگرچه مردم مدرن کمی با آن مشکل دارند.

در جای دیگری از عهد عتیق، این اصطلاح فقط برای فرشتگان استفاده شده است. البته، پیدایش ۶ می‌تواند یک استثنا باشد، اما این فقط جمع‌آوری داده‌ها در اینجا است. ترجمه هفتادگانی، ترجمه سبعینی، این را به عنوان فرشتگان خدا ترجمه می‌کند.

اگر بخواهیم تارگوم‌ها را به زبان آرامی ترجمه کنیم، اطلاعات بیشتری ارائه می‌دهند. او حتی نام آنها را نیز به ما می‌دهد. بنابراین، تارگوم‌ها گاهی اوقات در اینجا کمی تخیلی می‌شوند.

، به نظر می‌رسد که باب ۶ سفر پیدایش، تضادی بین پسران خدا و دختران آدمیان ایجاد می‌کند. بنابراین محقق لیبرال، فون راد، باز هم باور ندارد که هیچ یک از این اتفاقات رخ داده باشد، اما می‌گوید که به وضوح در اینجا تضادی وجود دارد. این تضاد عمدی است.

شما پسران خدا را دارید که موجودات آسمانی هستند، و دختران آدمیان را دارید که انسان هستند. و عبارات مشابهی در برخی از متون باستانی خاور نزدیک وجود دارد. خوب، در مورد این چطور؟ آیا فرشتگان می‌توانند بیایند و با زنان انسان رابطه جنسی داشته باشند؟ ما می‌دانیم که فرشتگان می‌توانند کارهای فیزیکی خاصی انجام دهند.

آنها در پیدایش ۱۸ به صورت مرد ظاهر می‌شوند. در آنجا، سه مرد در مقابل چادر ابرام ظاهر می‌شوند. یکی از آنها، همانطور که بعداً می‌فهمیم، خداوند است.

دو نفر از آنها فرشته‌هایی هستند که می‌روند تا لوط را از داوری قریب‌الوقوع سدوم و عموره آگاه کنند. وقتی آن دو می‌روند، آنچه لوط به آنها می‌دهد را می‌خورند، همانطور که خداوند و فرشتگان آنچه ابراهیم به آنها داده بود را خوردند. بنابراین، آنها شبیه انسان می‌شوند.

آنها می‌توانند کارهای فیزیکی مثل خوردن غذا انجام دهند. مزمور ۷۸ به غذای آسمانی به عنوان نان قدرتمندان اشاره می‌کند، اما به هر حال این شعر است. بنابراین مطمئن نیستم که ما زیاد از آن استفاده می‌کنیم.

شایان ذکر است که مردان سدوم و عموره وقتی این مردان را که ما می‌دانیم فرشته هستند می‌بینند، می‌خواهند شهرها خالی از سکنه شوند. همه مردان، پیر و جوان، برای رابطه جنسی می‌آیند. آنها می‌خواهند آنها را بشناسند.

آنها می‌خواهند با آنها رابطه جنسی داشته باشند. این به این معنی نیست که آنها می‌توانستند، اما نشان می‌دهد که آنها شبیه مردان هستند و به نظر می‌رسد که هدف میل جنسی هستند. متن مبهم در اول قرن‌تین ۱۱ می‌گوید که مرد به خاطر زن آفریده نشده، بلکه زن به خاطر مرد آفریده شده است؛ بنابراین، زن باید به خاطر فرشتگان نمادی از اقتدار بر سر خود داشته باشد.

خب، این یعنی چی؟ می‌تونه به این معنی باشه که اگه یه زن باید نمادی از اقتدار روی سرش داشته باشه، شما نمی‌خواهین با انجام ندادن این کار به فرشتگان توهین کنین. یا می‌تونه به این معنی باشه که یه نماد اقتدار نشون می‌ده که زنان تسخیر شدن، و بنابراین فرشتگان وسوسه نمیشن که بیفتن و سعی کنن اونا رو تسخیر کنن. فکر می‌کنم کاملاً مشخص نیست که این یعنی چی، اما این یه قسمتی که می‌شه در ارتباط با این موضوع بهش نگاه کرد.

به نظر می‌رسد که متون عهد جدید به این معنا به پیدایش ۶ اشاره دارند. در دوم پطرس، اگر خدا فرشتگان را هنگام گناهشان عفو نکرد، بلکه آنها را به جهنم فرستاد و در سیاه‌چال‌های تاریک قرار داد تا برای داوری نگهداری شوند، و این یک مفهوم جالب است. شاید به یاد داشته باشید که وقتی عیسی می‌خواهد شیاطین را از جمع دیورده بیرون کند، آنها از او التماس می‌کنند که ما را به ورطه نفرست، که ممکن است همین باشد.

حال، از آنجایی که شیاطین زیادی در اطراف وجود دارند، عیسی به افرادی که آنها را دارند خدمت می‌کند. پولس، حتی در اول تیموتائوس ۴، تیموتائوس را از آموزه شیاطین در کلیسا برحذر می‌دارد. اول قرن‌تین ۲۰:۱۰، او می‌گوید که بت‌پرستان قربانی‌های خود را به شیاطین تقدیم می‌کنند، بنابراین شیاطین در اطراف هستند، بنابراین همه شیاطین به ورطه یا سیاه‌چال‌های تاریک یا هر جای دیگری انداخته نشده‌اند.

بنابراین، به نظر می‌رسد که این درباره گروهی از فرشتگان سقوط کرده صحبت می‌کند که حتماً کار بسیار فاحشی انجام داده‌اند و برای داوری ابدی در این آغل‌های نگهداری قرار گرفته‌اند، و به نظر می‌رسد که شیاطینی که عیسی از خوک‌ها بیرون راند، نمی‌خواستند این اتفاق برایشان بیفتد، و بنابراین از عیسی خواستند که آنها را به ورطه نفرستد. بنابراین، جالب است، و او آنها را به داخل خوک‌ها می‌فرستد، و بعد چه؟ آنها خوک‌ها را می‌کشند. خوب، بعد از آن کجا می‌روند؟ شاید فکرشان این باشد که ما خوک‌ها را می‌کشیم، سپس بیرون می‌رویم و آزاد هستیم که دیگران را آزار دهیم.

شاید عیسی آنها را به ورطه نابودی فرستاده باشد. چه کسی می‌داند؟ اما این یک ارتباط احتمالی جالب است اما به هر حال، او وقتی سیل را آورد، به دنیای باستان رحم نکرد و شهرهای سدوم و عموره را با سوزاندن به خاکستر محکوم کرد و لوط و غیره را نجات داد. بنابراین شما در اینجا توالی وقایع، سیل و سپس سدوم و عموره را دارید که ممکن است به ما کمک کند تا بفهمیم این فرشتگان چه کسانی هستند.

فکر می‌کنم در کتاب یهودا، جایی که می‌خوانیم فرشتگانی که مقام و منزلت خود را حفظ نکردند و خانه خود را رها کردند، او آنها را در تاریکی و با زنجیرهای ابدی برای داوری در روز بزرگ نگه داشته است، این موضوع حتی واضح‌تر می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که این روش یهودا برای قرار دادن آنچه در دوم پطرس می‌خوانیم باشد. او آنها را به سیاه‌چال‌های تاریک فرستاد تا برای داوری نگهداری شوند.

بسیار خوب، پس خدا این کار را کرد. او آنها را در تاریکی قرار داد، با زنجیر برای داوری در روز بزرگ. و سپس به همین ترتیب، سدوم و عموره و شهرهای اطراف خود را به فساد جنسی و انحراف تسلیم کردند.

همانطور که گفتیم، این فرشتگان سقوط کرده، شیاطین نیستند. آنها به طور کلی شیاطین نیستند زیرا هنوز در اطراف و فعال هستند. اما به همین ترتیب، یونانیان می‌گویند، به شیوه‌ای مشابه، مردان سدوم و عموره خود را به همجنس‌گرایی تسلیم کردند و جایگاه مناسب خود را رها کردند.

و بنابراین، «اینها» در آنجا به صورت جمع مذکر آمده است، و جمع مذکر است. بنابراین، مردان سدوم و عموره، اگر بخواهید، جایگاه مناسب خود را رها کردند و به روابط جنسی نامناسب روی آوردند، از مرز جنسی عبور کردند و به همجنس‌گرایی روی آوردند، آنها این کار را به روشی مانند اینها انجام می‌دادند. خوب. اینها چه کسانی بودند؟ موضوع، آن جمع مذکر سوم، به فرشتگان سقوط کرده اشاره دارد.

بنابراین، این نشان می‌دهد که، بسیار خوب، مانند مردان سدوم و عموره که از مرز جنسی عبور کردند و به سمت تمایلات همجنس‌گرایانه رفتند، این فرشتگان رانده شده نیز مانند آنها از مرز تجاوز کردند و به سمت تمایلات جنسی به زنان بشر رفتند. و هر دو گناهان مرتبط با رابطه جنسی هستند - متن بسیار جذابی است.

این یکی از مواردی است که دانستن زبان اصلی و کار کردن با آن به شما کمک می‌کند تا از آن اجتناب کنید و چیزهایی را ببینید که ترجمه لزوماً آشکار نمی‌کند. و بعد از گفتن این حرف، باید بگوییم که ترجمه‌های ما واقعاً خوب هستند، و هر چیزی را که دانستنش واقعاً ضروری است، می‌دانید. چه این موضوع را در مورد، مثلاً سابقه دو اسباب‌بازی بفهمید یا نه، می‌توانید نجات پیدا کنید و آن را نفهمید، درست است؟ بنابراین نکته مهم این است که بیشتر آن خیلی واضح بیان می‌شود، اما گاهی اوقات مترجمان انتخاب‌هایی می‌کنند که چیزها را مبهم می‌کند.

خوشبختانه، اینها چیزهایی نیستند که برای نجات ما ضروری باشند. اما در مورد استدلال‌هایی که علیه این تفسیر فرشته‌ی سقوط کرده وجود دارد، چه باید گفت؟ هیچ مدرک کتاب مقدسی برای حمایت از ازدواج بین فرشتگان و انسان‌ها یا فرشتگان دیگر وجود ندارد. خوب، اول از همه، ما فهمیدیم که آن فعل لزوماً به معنای ازدواج نیست، اما از آن صرف نظر می‌کنیم.

مردم اغلب به آنچه عیسی در مورد فرشتگان می‌گوید اشاره می‌کنند و این را به او می‌گویند: آن صدوقیانی که به رستاخیز اعتقاد نداشتند، این مشکل را برای عیسی مطرح می‌کنند که به نظر آنها غیرقابل حل است بنابراین، شما این زن را اینجا دارید که همه این شوهران، همه این برادران، ببخشید، همه این برادران را داشته است، و بنابراین آنها این سوال را مطرح می‌کنند که، خب، او همه برادران را داشته است، در رستاخیز، همسر چه کسی خواهد بود؟ از آنجایی که همه آنها او را داشتند. همه آنها با او ازدواج کرده بودند.

و عیسی پاسخ می‌دهد که شما در اشتباه هستید زیرا نه از کتاب مقدس خبر دارید و نه از قدرت خدا. در قیامت، مردم نه ازدواج می‌کنند و نه شوهر داده می‌شوند. آنها مانند فرشتگان در بهشت خواهند بود. بسیار خب، بیایید کمی مکث کنیم و به آنچه گرت می‌گوید نگاه نکنیم، بلکه سعی کنیم منطقی به این موضوع فکر کنیم، باشه؟ عیسی در مورد فرشتگان در بهشت صحبت می‌کند، و در مورد کارهایی که انجام می‌دهند و کارهایی که انجام نمی‌دهند صحبت می‌کند.

اگر تفسیر فرشته‌ای درست باشد، پیدایش ۶ درباره فرشتگان سقوط کرده صحبت می‌کند. عیسی درباره فرشتگان سقوط کرده صحبت نمی‌کند و درباره اینکه فرشتگان چه کارهایی می‌توانند انجام دهند صحبت نمی‌کند. او فقط درباره فرشتگان مقدس، فرشتگان در آسمان و درباره کارهایی که انجام می‌دهند و کارهایی که انجام نمی‌دهند صحبت می‌کند.

نه اینکه آنها چه کاری می‌توانند انجام دهند. بنابراین، اینها در واقع هیچ ارتباطی با هم ندارند. این مثال نقضی برای برداشت فرشتگان از پیدایش ۶ نیست. من بر تفسیر فرشتگان اصرار ندارم، اگرچه فکر می‌کنم درست است، اما اگر کسی بتواند مدرکی ارائه دهد، کاملاً خوشحال می‌شوم که خلاف این را ثابت کنم.

من فقط می‌گویم شواهد به این سمت اشاره دارند، و آنچه عیسی در این مورد می‌گوید چیزی خلاف آن نیست، و فقط مهم است که به روشنی فکر کنیم و آن را درک کنیم. خب، همکار سابق من، دواین گرت، در این کتاب، فرشتگان و معنویت جدید، که کتاب دیگری است که من اکیداً توصیه می‌کنم. وقتی به فرشتگان و شیاطین و همه اینها علاقه‌مند شدم، فکر کردم که ممکن است کتابی در مورد آن بنویسم.

بعد کتابش را خواندم و گفتم خب، او هر چیزی که به ذهنم می‌رسید را گفت، بنابراین این کتابی است که لازم نیست بنویسم. این عالی است، و واقعاً کتاب خوبی است. اما او در مورد این موضوع می‌گوید، پیدایش ۶، به طور خلاصه، عبری باستان این را به این معنی می‌دانست که موجودات فرشته‌ای به نحوی به شکل مرد در قالب جسمانی ظاهر شدند و با زنان رابطه جنسی داشتند، و این برداشت همه مفسران یهودی باستان بوده است.

این موضوع واقعاً با آموزه عیسی مبنی بر اینکه فرشتگان ازدواج نمی‌کنند و بنابراین احتمالاً بدون جنسیت هستند، مغایرتی ندارد، زیرا واضح است که کاری که فرشتگان در اینجا انجام می‌دهند نامشروع است و نشان دهنده ترک جایگاه مناسب آنهاست. من گمان می‌کنم دلیل واقعی رد این تفسیر توسط مردم مدرن این است، که آنها آن را بسیار دور از ذهن می‌دانند و فکر می‌کنم این یک جمله بسیار منصفانه است. خب استدلال‌های دیگر علیه این موضوع این بوده است که خب، صبر کنید، چرا خدا بشریت را به خاطر کاری که فرشتگان انجام داده بودند مجازات کرد؟ والتر کایزر، محقق عهد عتیق، که قبلاً رئیس گوردون کانول بود، در کتاب خود با عنوان «سخنان سخت عهد عتیق» می‌گوید، خب، اگر «الوهیم بنایی» فرشته بودند، پس خدا باید آسمان را غرق می‌کرد، نه زمین را.

مقصران از بالا آمدند. به نظر می‌رسد زنان جز زیبا بودن هیچ کاری نکرده‌اند. خب، اما، می‌دانید، از نظر بلاغی این خیلی خوب است، اما واقعیت این است که متن به ما می‌گوید که چرا خدا سیل را آورد، و این به دلیل افزایش شرارت انسان است.

و بنابراین، من فکر می‌کنم دیدگاه فرشته‌گرایانه مستلزم این نوع درک است. یعنی، افزایش گناه انسان آنقدر بد بود که وقوع چنین چیزی را ممکن ساخت. موجودات فرشته‌گون، سقوط کرده و شرور، به شکل انسان درآمدند و هر کاری که می‌خواستند انجام دادند.

این ممکن است مشابه چیزی باشد که ما در اواخر [کتاب مقدس] می‌بینیم، زمانی که به دلیل افزایش شر خداوند توهم قدرتمندی را بر آنها می‌فرستد تا از اصطلاح دوم تسالونیکیان استفاده کنند و به آنها اجازه می‌دهد دروغ را باور کنند زیرا حقیقت را نمی‌خواهند. در چنین زمینه فرهنگی جهانی، و اکنون جهانی است یا خواهد بود، ممکن است یک ضد مسیح و پیامبرش بیایند و آیات و معجزات انجام دهند و مردم از آن در حیرت خواهند بود و فکر می‌کنند که خداست زیرا آنها توانایی معنوی برای درک این موضوع را ندارند که این کار شیطان است. و من فکر می‌کنم شما نسخه اولیه آن را در پیدایش ۶ می‌بینید. این کاملاً منطقی است.

این اثبات نیست، اما اگر درک فرشته‌ی سقوط کرده درست باشد، موازی خواهد بود. خب، فقط برای ذکر استدلال دیگری علیه دیدگاه فرشته، اگر تا به حال مؤسسه‌ی کالوین را خوانده‌اید، آن را توصیه می‌کنم مطالب عالی‌ای دارد. تفاسیر او بسیار خوب است؛ البته کسی با همه در مورد همه چیز موافق نیست، اما در این مورد، او می‌گوید، خب، این افسانه‌ی باستانی در مورد رابطه‌ی فرشتگان با زنان به دلیل پوچی خودش به شدت رد می‌شود، و جای تعجب است که مردان دانشمند قبلاً مجذوب یاوه‌گویی‌هایی تا این حد زنده و شگفت‌انگیز بوده‌اند. خواندنش کمی سرگرم‌کننده است، اما در واقع، می‌دانید، اگر خیلی جدی به آن نگاه کنید، شروع به فکر کردن می‌کنید، خب، یک دقیقه صبر کنید، زنده کردن کسی از مرگ یا شفای کسی از صرع، فقط با، مثلاً، دعا کردن، چه کسی می‌تواند این را باور کند؟ این هم به همان اندازه مسخره به نظر می‌رسد بنابراین این نمی‌تواند معیار، می‌دانید، محدودیت‌هایی باشد که عقل مدرن برای رفتار خدا یا رفتار ارواح شیطانی تعیین می‌کند. این به هیچ وجه راه درستی برای تعریف پارامترهای کاری که آن موجودات ممکن است انجام دهند، نیست.

خب، اما این کالوین است. تفسیر دیگری که در جمع‌بندی این مطلب به طور خلاصه به آن اشاره خواهم کرد، تفسیر سلطنتی است. این تفسیر را مردیت کلاین وقتی دانشجو بودم تدریس می‌کرد، و در آن زمان، فکر کردم، بله، خب، منطقی است.

تعبیر سلطنتی این است که پسران خدا، پادشاهان باستانی خاور نزدیک هستند که هر تعداد زن که می‌خواستند می‌گرفتند؛ آنها قطعاً این کار را می‌کردند، و درست است که گاهی اوقات، کسی خود را فرزند الهی می‌نامید. در مصر، فرعون همیشه فرزند الهی بود. او تجسم خدای خورشید بود.

در بین‌النهرین، برخی از پادشاهان ادعا می‌کردند که فرزندان الهی هستند، اما برخی دیگر چنین ادعایی نداشتند. اما نکته این است که پادشاهان باستان خاور نزدیک در هیچ کتیبه باستانی خاور نزدیک، پادشاهان باستان خاور نزدیک یا هیچ گروهی از آنها به عنوان پسران یک خدا یا خدا نامیده نشده‌اند. بنابراین، اگر بخواهیم دقیق در مورد این اصطلاح صحبت کنیم، این نحوه استفاده از آن نیست.

هیچ مدرک خارج از کتاب مقدس برای این موضوع وجود ندارد. بنابراین، فکر نمی‌کنم این استدلال خوبی باشد. تفسیر شیثی‌ها این است که پسران خدا از نسل شیث هستند و آنها مرتکب گناه ازدواج با دخترانی از نسل قابیل شده‌اند.

و این کمی شبیه به خواندن دوباره‌ی این وضعیت از چیزی است که بعداً در شریعت موسی ظاهر می‌شود. در شریعت موسی، آنها نباید با قینانی‌ها ازدواج کنند. اما در این برهه از کتاب مقدس چیزی وجود ندارد که بگوید مردان خداترس، مثلاً شیث‌ها، نباید با قینانی‌ها، دختران قین، ازدواج کنند.

در هر صورت، همانطور که حتی فون راد نیز اشاره کرد، به نظر می‌رسد که در اینجا یک تضاد کاملاً عمده بین پسران خدا و دختران آدمیان وجود دارد. اینکه چرا دختران قابیلی باید دختران آدمیان نامیده شوند و نه دختران قابیل، کمی دشوار است. بنابراین، دیدگاه اکثریت این بوده است که پسران خدا فرشتگان سقوط کرده هستند و من فکر می‌کنم بیشتر شواهد به همین نکته اشاره دارند.

اما خوشبختانه، نجات ما به دیدگاه ما در مورد این موضوع بستگی ندارد. بنابراین، این بحث را به پایان می‌رسانیم و در ادامه به بحث در مورد عهد نوح می‌پردازیم.

این دکتر جفری نیهاوس در تدریس الهیات کتاب مقدس است. این جلسه سوم، عهد آدم پس از سقوط است.